

تاریخچه حقوق بشر

«حفیظ الله زکی»

عبارت حقوق بشر به مفهوم مدرن آن محصول افکار، ایده‌ها و آرزوهایی است که در قرن بیستم بسط و گسترش یافته است؛ اما این نکته را نباید فراموش کرد که وقتی سخن از حقوق بشر به میان آید، مفهوم آزادی انسانها در ذهن تداعی می‌شود و مفهوم آزادی، مورد توجه جدی بشریت در طول تاریخ بوده است.

براین اساس مسایل حقوق بشری همواره مورد توجه عالمان اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی بوده است. تلاش‌های اولیه گرچند بسیار ابتدایی بوده است و با معیارهای حقوق بشر امروز سازگاری نداشته است، ولی نخستین گام در راستای تامین حقوق انسانها به شمار می‌آید.

ادیان الهی مختلف واز جمله دین اسلام مبارزه خود را علیه نظام ظالمانه و طبقاتی حاکم آغاز کرد و برابری همه انسانها را ترویج و تبلیغ کردند و در مقابل ایده‌های برتری خواهانه اشراف ایستادند و به مردم عادی و به خصوص بردگان عزت و کرامت بخشیدند.

بسط حاکمیت اسلام در شبه جزیره عربستان بسیاری از سنت‌های خرافی و ضد بشری جاهلی را از بین برد و ارزش‌های نوین و انسانی را، که در پرتو آن آزادی، برابری و حیثیت و کرامت انسانی همه افراد بشر، بدون در نظر داشت تفاوت‌های نژادی، قومی، جنسیتی مد نظر قرار می‌گرفت، در جامعه جایگزین نمود.

تلاش‌های موفقانه و پیگیری بین ۱۶۸۹-۱۷۸۹ در کشورهای انگلیس، آمریکا و فرانسه در راستای حقوق بشر صورت گرفت. اعلامیه‌هایی در این ارتباط صادر گردید که در آنها بسیاری از حقوق اساسی بشر مورد تاکید قرار گرفته بود.

در قرن هفدهم و هیجدهم گام‌های اساسی در راستای تامین حقوق بردگان و اقلیت‌های مذهبی و قومی برداشته شد و تجارت برده در بسیاری از کشورها ملغا گردید و برای اقلیت‌های مذهبی و نژادی حقوق و مزایای بیشتری در نظر گرفته شد.

در قرن نوزدهم بیشتر از جانب خود دولت‌ها در راستای تبیین مفهوم حقوق بشر و تامین آن در سطح بین‌المللی کوشش‌های قابل قدری انجام گرفت و در اثر همین تلاش‌ها بود که مفهوم حقوق بشر جایگاه خود را در میان مباحث اکادمیک پیدا کرد.

در نیمه اول قرن بیستم نیز تشکیل جامعه ملل و در پی آن توجه به حمایت از حقوق اقلیت‌ها، زنان و کودکان، منع بردگی و منع کار اجباری گام‌های موثر دیگری بود که به مفهوم حقوق بشر، گستره، عمق و غنای بیشتر می‌بخشید.

باوقوع جنگ جهانی دوم و اتفاقات وحشتناک و تکان دهنده آن که به کشته و آواره شدن میلیون‌ها انسان انجامید، تدوین قوانین حقوق بشر برای جلوگیری از کشتار بیرحمانه، دسته جمعی و نقص فاحش حقوق انسانها ضروری تشخیص داده شد.

با پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد و تدوین منشور آن سازمان، قدم‌های بلند دیگری در جهت بسط و گسترش حقوق بشر برداشته شد. قدم‌هایی که راه را برای اقدامات بعدی هموار تر ساخت.

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر مهمترین و با ارزش ترین کاری بود که در سطح بین‌المللی ارزش‌های حقوق بشری را به صورت جدی تر و شفاف تر مورد تاکید قرارداد.

این اعلامیه که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ طی قطعنامه‌ای از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، یکی از مهمترین منابع حقوق بشر به حساب می‌آید و امروزه روابط و مناسبات بین‌المللی در چوکات نظم نوین جهانی بر مبنای مفاد همین اعلامیه تنظیم می‌گردد و ارزشهای آن در قانون اساسی بسیاری از کشورها گنجانیده شده است.

حد رهنی (قطاع الطریقی)

قطاع الطریقی که آنرا قطع طریق (راهزنی) هم می‌گویند عبارت از طغیان گروهی از افراد مسلح در دار اسلام به منظور ایجاد بی‌نظمی، انقلاب، خونریزی، غارت اموال، بی‌حرمتی به ناموس، تلف کردن کشتزارها و تلف ساختن نسل می‌باشد به طوری که این عمل طاغیان سبب تهدید دین، اخلاق، قانون و نظام اجتماعی در جامعه شود از نگاه شرعی فرق نمی‌کند که این گروه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، شرط این است که عاملین این جرم در دار اسلام اقامت داشته باشند و تجاوز آنها بر هر فردی که ریختن خون او نامشروع است صورت گیرد شامل حکم قطاع الطریقی می‌شود. عمل قطاع الطریقی امکان دارد توسط یک گروه و یا یک شخص با استفاده از قدرت، سلطه، زور و زبردستی صورت گیرد. منظور تجاوز به جان، مال و آبروی مردم است. هر گروه و یا فردی که مرتکب این عمل شوند محارب و قطاع الطریق دانسته می‌شوند مفهوم قطاع الطریقی شامل تمام گروه بندی‌هایی می‌شود که به اصطلاح امروز باند گفته می‌شود مانند باند قاتلان، قاچاق اطفال، دزدان مسلح، غارتگران خانه‌ها و بانک‌ها، اختطاف و قاچاق دختران و زنان، باند‌های اختطاف و گروگانگیری مأمورین عالی‌رتبه دولتی و سرمایه‌داران بزرگ به منظور فتنه و اختلال امنیت و باند‌های تلف ساختن زراعت، مواشی و کشتن حیوانات مردم. باید خاطر نشان ساخت که قطاع الطریقی در شرع بنام حرابت‌آمده است. و حرابت از کلمه حرب گرفته شده و مرتکبین آن در حقیقت با خدا و رسولش و نظام اسلام جنگ می‌نمایند، از این جهت است که خداوند می‌فرماید: "جزای آنها نیکه با خدا و رسول او می‌جنگد و می‌کوشد در زمین فساد نمایند آنست که کشته شوند و یا به دار آویخته گردند و یا دستها و پاهای شان از سمت مخالف قطع گردد و یا فراری گردند این جزا برای آنها در دنیا رسوایی باشد و بهره آنها در آخرت عذابی باشد بس عظیم" (سوره مایده آیه ۳۳).

حال که جرم و مجازات راهزنی از لحاظ شرعی یاد آوری گردید، لازم دانسته می‌شود از قانون جزای افغانستان نیز در این رابطه ذکری به میان بیاید:

قانون جزای افغانستان طی هفت ماده از ماده ۴۴۷ الی ماده ۴۵۳ خویش حرابت (راهزنی) را چنین تصریح نموده است: ماده ۴۴۷ قانون جزا مشعر است: (شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مبالغه در راه عام و یا در هر جای محجور دیگر با سلاح یا آله که مشابه سلاح باشد موضوع گرفته و مرتکب یکی از افعال آتی گردد راهزن شمرده می‌شود:

۱ - تخویف عابرین.

۲ - گرفتن مال غیر با تهدید یا اکراه.

۳ - قتل انسان.

۴ - قتل انسان و گرفتن مال غیر.

همچنان فقره ۲ این ماده در مورد تثبیت مجازات جرم راهزنی تصریح می‌دارد:

اگر در جرم راهزنی شرایط اقامه حد تکمیل نگردد و یا به نحوی از انجا جزای محکوم بهای حد ساقط شود مرتکب مطابق به احکام مندرج این قانون تعزیراً مجازات می‌گردد.

در صورتی که در جرم راهزنی قتل واقع گردد این قتل به موجب قانون، قتل عمد محسوب می‌گردد. چنانچه ماده ۴۴۸ قانون جزا در زمینه چنین مشعر است: "در قتلی که توسط راهزن صورت می‌گیرد عمدیت شرط نیست".

و همچنان ماده ۴۴۹ این قانون جزای مرتکب قتل را بیان میدارد: "راهزن قاتل به اعدام محکوم می‌گردد"

بنابراین حرابت (راهزنی) به مثابه جرم بزرگ از دید شریعت زمانی تحقق می‌پذیرد که شرایط ذیل موجود باشد:

۱ - تکلیف: یعنی محاربین (رهزنان) باید عاقل و بالغ باشد زیرا عقل و بلوغ شرط مکلف بودن است طفل و مجنون به اتفاق فقها محارب دانسته نمی‌شود. قابل تذکر است که در حرابت فرق بین زن و مرد، آزاد و برده وجود ندارد، همه تابع حکم واحد قرار می‌گیرند.

۲- شرط مسلح بودن: محاربین (رهزنان) حین انجام عمل رهنی سلاح با خود داشته باشند اگر سلاح به همراه نداشته باشند، محارب حساب نمی‌شوند، سوال اینجاست که اشیای دیگر از قبیل کتک چوب، سنگ و سایر وسایل ضربه و جارحه آیا در حکم سلاح می‌آید یا خیر؛ فقها اختلاف دارند امام شافعی (رح) مالک (رح) حنبلی ها، ابو یوسف (رح) ابن ثوری (رح) و ابن حزم نوعیت سلاح را مدار اعتبار ندانسته‌فقد عمل رهنیرا مدار اعتبار می‌دانند.

۳- شرط علنی بودن: یکی از شروط حرابت (رهزنی) علنی بودن آن است یعنی رهنانی که مال را به طور مخفیا نه می‌دزدند عمل شان حکم سرقت را دارد نه حرابت (رهزنی).

۴- یکی از شروط حرابت (رهزنی) اینست که این عمل دور از آبادی و شهر و در صحرا صورت گرفته باشد به طوری که هیچ کس جهت کمک و نجات صاحب مال و کاروان شتافته نتواند.

هرگاه شرایط چهار گانه فوق در دزدی ظاهر شود حرابت (رهزنی) تحقق پیدا می‌کند.

مجازات جرم حرابت (قطاع الطریق) به حکم شرعی شامل چهار نوع است:

۱- قتل: هرگاه رهنان در جریان رهنی کسی را بقتل رسانیده باشند و مال را نبرده باشند، مجازات شان قتل می‌باشند.

۲- بدار کشیدن: در صورتی که رهنان در جریان رهنی هم قتل نموده باشند و هم مال را برده باشند مجازات شان به دار کشیدن می‌باشد.

۳- قطع دستها و پاها از سمت مخالف: هرگاه رهنان در جریان عمل رهنی مال را ربوده باشند؛ ولیقتل را مرتکب نشده باشند، شرعاً مجازات شان قطع نمودن دستها و پاها می‌باشد از سمت مخالف (دست راست و پای چپ) می‌باشد.

۴- تبعید از زمین: هرگاه رهنان در جریان عمل رهنی نه قتل نموده باشند و نه مال را ربوده باشند مجازات آنها تبعید (فراری نمودن) از شهر و دیار خودش به شهر و دیار دیگر می‌باشد. قابل یاد آور نیست که بر اساس حکم خداوند (ج) این مجازات برای مرتکبین سبب رسوائی در دنیا می‌گردد و در آخرت نیز برای آنها عذابی بس عظیم مقرر شده است.

معرفی مختصر جنتری رومیزی سال ۱۳۸۸ هـ ش

بورد تبلیغات و نشرات "آگاهی عامه" ریاست عمومی حقوق مرکز وزارت عدلیه جنتری رومیزی سال ۱۳۸۸ هـ ش را در ۲۶ صفحه قطع ۱۴*۲۰ سانتی متر به شکل رنگه طراحی و به تیراژ ۱۰۰۰ نسخه چاپ نموده است. این جنتری حاوی ماده هایی از قانون اساسیو سایر قوانین نافذة کشور بوده که در آن مطالب حقوقی همراه با تصاویر از آثار هنرمندان معاصر کشور و مناسبت های ویژه سال گنجانیده شده است که عنقریب توزیع آن به ادارات دولتی، مؤسسات غیر دولتی، مراکز ولایات و ارگان های ذیربط وزارت عدلیه انجام خواهد شد.

در صفحات نخست جنتری متذکرهمعرفی مختصر اسناد قابل تحصیل حقوق گنجانیده شده که مزین با تصاویری از آثار هنری، خطاطی و نقاشی هنرمندان معاصر کشور همراه با ترجمه و تفسیر آیه های قران کریم، ترجمه حدیث شریف ماده هایی از قانون اساسی و سایر قوانین نافذه کشور می‌باشد و مطالبی از تعریف هبه، مقایسه، قرض، منابع حق، مکلفیت ضامن، فریب، رشوت، صرف، مکلفیت مدیون، ودیعت، شرایط صحت عقد ودیعت، عقدفاسد و باطل، مکلفیت های مدیون، مدیونیت اشخاص حقیقی، در آن گنجانیده شده است.

این جنتری از نگاه محتوا نسبت به سایر جنتری هایی که در گذشته ها تهیه شده بود متفاوت است؛ زیرا در آن به پیمانۀ وسیع از موضوعات مهم حقوقی که روز مره هموطنان ما با آن سروکار دارند و ضرورت دیده می‌شد، تا هموطنان ما به آن آشنای پیدا نمایند چاپ گردیده است.

باید گفت که بخش آگاهی عامه ریاست عمومی حقوق مرکز، تلاش می‌کنند تا با شیوه های مختلف آگاهی دهی و با توجه به احکام شریعت اسلامی مطالبی حقوقی، قوانین نافذه کشور و موازین حقوق بشر را برای ازدیاد دانش حقوقی هموطنان نشر نمایند.

عقود اضافت و تعلیق

فیض الله خواجه امانی

۱- عقود اضافت (اضافت به آینده):

عقد مضاف قراردادی است که اعتبار آن بتاریخ بعدتر تعیین می شود. ومدت این تاخیر نظر به عرف و عنعنات مردم کم و یا زیاد شده می تواند.

مثلاً شخصی می خواهد در مورد نزاع دوشخص در بین آنها مصالحه کند و به یک طرف قضیه می گوید که اگر حق تو به جانب مقابلهت ثابت شد تادیه آن را من ضمانت می کنم؛ بعد از غور و بررسی اگر این حق ثابت می شود شخص مصلح کفیل شمرده می شود. یا مثلاً شخصی کسی دیگری را وکیل خود می گیرد و برایش می گوید؛ اگر فلان چیز را به این قدر قیمت پیدا کرده توانستی وکیل من هستی می توانی که آن را برایم خریداری نمائی؛ سپس اگر همان چیز به همان قیمت پیدا شد عقد وکالت نافذ است و شخص خود بخود وکیل شناخته میشود .

ماده (۶۰۲) قانون مدنی کشور مقرر می دارد:

عقد موکول به آینده عبارت است از عقدی که نفاذ آن به زمان آینده نسبت داده شده باشد ، چنین عقدی از زمان اجرای عقد انعقاد می یابد، اما حکم آن الی زمان معین به تعویق انداخته می شود.

اکثر علما بر این نظرند که همه عقود مضاف دارای اضافت یکسان نمی باشد بعضی عقود قابل تنفیذ فی الحال نمی باشد مثل وصیت به مال یعنی کسی که مقدار مال خود را به کسی وصیت کند یا نصب وصی به این مفهوم که شخصی یکی از دوستان واقارب خود را غرض حمایه مال خود وصی می گیرد که این دو عقد بعد از وفات موصی نافذ می شود گرچه به آن تصریح نشده باشد .

برخی دیگر از عقود هستند که اضافت را نمی پذیرند بلکه فعلاً نافذ می شود . مانند عقد ازدواج، عقد بیع ، عقد صلح و عقد ابراء از دین که به تعویق انداختن اثر مرتب در چنین عقدهایی فوریت اثر عقد را زیر سوال می برد.

قانون مدنی کشور در ماده (۶۹۳) تذکر داده که -هرگاه عقد معاوضه ای که بر اعیان واقع گردیده دارای تمام شرایط صحت باشد ، مقتضی ثبوت ملکیت هریک از عاقدین در بدل ملک آنها و الزام هریک به تسلیمی ملکش به طرف دیگر می باشد.

- عقد عاریت و اجاره هم از جمله عقود است که به مجرد تحقق عقد نافذ شمرده می شود ولی آثار آن به آینده موکول می شود. عقد موکول به آینده عبارت است از عقدی که نفاذ آن به زمان آینده نسبت داده شده باشد ، چنین عقدی از زمان اجرای عقد انعقاد می یابد، اما حکم آن الی زمان معین به تعویق انداخته می شود.

مثلاً احمد و محمود راجع به ساختن یک تعمیر اجاره خط را ترتیب و امضا می نمایند در این حالت عقد اجاره نافذ است اما آثار آن که تکمیل تعمیر است به بعد موکول می شود.

- عقود کفالت و حواله هم از جمله عقود التزامات است که طبعاً قابل اضافت به زمان آینده است زیرا ممکن است، کفیل و محال علیه به مجرد عقد به ادای دین نپردازد بلکه عملی نمودن تعهد خود را به آینده موکول سازند.

۲- عقود تعلیق (تعلیق به شرط):

در عقد معلق موضوع مدت مورد بحث نیست بلکه در عقد مذکور شرط مهم است . در این زمینه ماده (۵۹۵) قانون مدنی کشور مشعر است:

۱- شرط عبارت است از تعهد به آینده در امر متعلق به زمان آینده که به صیغه خاص صورت می گیرد.

۲- تعلیق عبارت است از مرتب گردانیدن امر به آینده بر متحقق شدن امر دیگری در زمان آینده توسط یکی از ادوات شرط .

اما آنچه قابل غور است اینکه احکام شرط باید تحقق یابد در غیر آن در عقدی که رکن یا شرطی از شرایط موجود نباشد یا شرط مناسبت با عقد نباشد و همچو مسایل دیگر که با تذکر از مواد قانون مدنی کشور به موضوعات فوق صراحت داده خواهد شد .

ماده (۶۰۷) قانون مدنی مشعر است: "شرط مناسب با عقد یا شرطی که عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را موکد گرداند، همچنان شرطی که موافق با تعامل جاریه بوده و یا منافی اقتضای عقد نباشد صحیح پنداشته میشود." ماده (۶۰۸) قانون مدنی مقرر داشته است: "شرطی که نفع عاقدین در آن نباشد ملغی بوده و عقد مقرر به آن صحیح پنداشته می شود."

ماده (۶۰۹) قانون مذکور: "عقدی که رکن یا شرطی از شرایط آن موجود نباشد باطل پنداشته می شود." ماده (۶۱۰) قانون مدنی: "شرط غیر مناسب با عقد یا شرطی که عقد مقتضی آن نبوده یا حکم عقد را موکد نگرداند، همچنان شرطیکه موافق با تعامل جاریه نبوده و در آن فریب بکار رفته باشد شرط فاسد پنداشته میشود." ماده (۶۱۱) قانون مدنی مشعر است:

عقدی که تعلیق آن به شرط مناسب جایز است: این عقود در برگیرنده کفالت، حواله و اذن صبی به تجارت می- باشد. شرط مناسب آن است که در عرف و شرع با عقدسازش داشته باشد

"عقدی که صلاحیت تصرف کامل یا نوع از انواع تصرف در آن سلب گردیده باشد، عقدی موقوف پنداشته می شود." در رابطه به اینکه کدام عقود می تواند به شرط تعلیق گردد توضیح مختصری داده خواهد شد .

عقود طلاق وشفعه؛ مثلاً اگر شوهر به زن خود می گوید اگر به منزل فلان کس رفتی طلاق هستی به این مفهوم که رفتن به خانه فلان را شرط طلاق تعیین نمود و طلاق را به شرطی که قبلاً ذکر شد تعلیق ساخت. لذا اگر زن برخلاف گفته شوهر به همان خانه رفت طلاق است و اگر نرفت طلاق در میان نمی آید. یا مثلاً شفیع به صاحب خانه می گوید اگر خانها را به فلان کس بفروشی من از حق شفیع صرف نظرمی کنم یا شفیع را ساقط می سازم در صورت عملی شدن این شرط اثر عقد مرتب می شود.

عقود وکالت و وصیت: هر دو عقد مذکور قابل تعلیق به شرط اند مثلاً شخصی به دیگری می گوید که وکیل من هستی، اما به این شرط که فلان کار را انجام بدهی یا می گوید من شما را وصی تعیین می نمایم به شرطی که فلان قسمت از مال من را حفاظت نمایی.

عقودی که تعلیق آن به شرط مناسب جایز است: این عقود در برگیرنده کفالت، حواله و اذن صبی به تجارت می- باشد. شرط مناسب آن است که در عرف و شرع با عقد سازش داشته باشد مثلاً ثبوت دین یا مثلاً در عقد کفالت یا حواله می بینیم که شخص بگوید اگر مبیعه به استحقاق برده شد من ضامن آن می باشم یا مدیون برای داین بگوید دین تو بر فلان کس حواله است مشروط بر این که فردا آن را تادیه نکنم یا ولی به صغیر می گوید ترا به تجارت ما ذون نمودم یعنی اجازه تجارت را دادم مشروط بر اینکه به سن رشد برسی و امثالهم.

حدقذف

عبدالرحمن عظیمی

..... ادامه از شماره قبلی

ب- شروط مقذوف (شخصی که به آن تهمت نسبت داده می شود): زمانی حد قذف جاری می گردد که مقذوف واجد شرایط آتی باشد:

۱- **عقل**: مقذوف باید عاقل باشد زیرا در صورتی که مقذوف عاقل نباشد مکلف اعمال خویش نمی باشد به همین سبب حد بالای قاذف هم ساقط می گردد.

۲- **بلوغ**: رسیدن به سن بلوغ مقذوف شرط است در صورتیکه قاذف بالای صغیر و صغیره قذف نموده باشد حد بالای آن جاری نمی گردد. اگر قذف بر کودکی صورت گیرد که امکان وطی آن قبل از بلوغ موجود باشد به نظر جمهور علما قذف نیست زیرا این عمل زنا دانسته نشده حد بر وی لازم نمی گردد، باید قذف کننده مجازات تعزیری شود.

۳- **مسلمان بودن مقذوف**: زمانی حد قذف مطرح می گردد که مقذوف مسلمان باشد به نظر جمهور علما اگر مقذوف مسلمان نباشد بر قاذف وی حد جاری نمی شود اما بر عکس اگر پیروان ادیان دیگر مسلمانی را قذف گوید مانند قذف گوینده مسلمان بالای آن حد جاری گردیده به هشتاد دره محکوم می گردد.

۴- **عفت**: منظور از عفت پاکدامنی است یعنی مقذوف خواه از تهمتی که به وی زده شده پاک دامن باشد یا نباشد و یا هم اگر شخصی در اول بلوغ زنا کرده باشد بعد توبه کند و اصلاح شود عمرش وفا کند، مورد قذف قرار گیرد، قذف گوینده آن قاذف شمرده می شود اما حد قذف بر وی جاری نمی گردد قاذف به سبب قذف نمودن اش مستوجب مجازات تعزیری می شود.

۵- **آزاد بودن مقذوف**: اکنون در جهان اسلام و غیر اسلام نظام غلامی وجود ندارد بناً آزاد بودن مقذوف مطرح نمی گردد.

شرایط مقذوف به (الفاظ تهمت): آنچه که تحققش در مقذوف به (الفاظ تهمت) ضروری است باید تصریح به زنا و یابیان آن به اشاره و اصرار از طریق کتابت، سخن و کنایه طوری صورت گرفته باشد که قول و خطاب را متوجه غیر سازد و بگوید ای زانی یا به چنان عبارتی افاده کند که قایم مقام تصریح باشد مانند نفی نسب از شخص مثلاً به کسی گفته شود اولاد پدرت نیستی. کنایه آن است که به شخصی در وقت مشاجره و مخاصمه بگویند منم و نه مادرم هیچکدام ما زنا کار نیستیم. در مورد الفاظ کنایه بین علما اخلاف نظر وجود دارد. امام مالک (رض) الفاظ کنایه تهمت را عیناً الفاظ تهمت دانسته، گوینده آن را مستوجب مجازات می داند. چنانچه مالک از عمره بنت عبدالرحمن روایت نموده: که در زمان حضرت عمر فاروق (رض) دو شخص یکدیگر را دشنام دادند و یکی به دیگری گفت: که قسم به خدا که نه پدرم و نه مادرم هیچکدام زنا کار نبودند. حضرت عمر (رض) در این باره از مردم مشورت گرفت یکی گفت، این شخص پدر و مادر خود را تعریف نموده است. حضرات دیگر گفتند امکان دارد تعریف پدر و مادرش را نموده باشد اما به نظر ما باید او را دره زد. پس حضرت عمر (رض) آن شخص را هشتاد دره زد. اما عده از علما چون ابن مسعود (رض)، ابو حنیفه (رح)، امام شافعی (رح)، ثوری (رح)، ابن حزم و علمای شیعه متفقاً به این نظر اند که در صورت کنایه حد جاری نشود، زیرا در الفاظ کنایه امکان احتمال موجود است چون احتمال خود شبهه می باشد بناً حدود به شبهات رفع می شود. اما در بین این علما امام ابوحنیفه (رح) و امام شافعی (رح) در صورت کنایه تعزیر را حکم می کنند.

ثبوت شرعی قذف: حد قذف به دو چیز ثابت می گردد

۱- اقرار شخص قاذف.

۲- شهادت شهود عادل.

به هر صورت زمانی که جرم قذف بالای شخص مجرم شرعاً ثابت گردد مرتکب آن شرعاً قابل مجازات حد (زدن هشتاد دره) دانسته می شود. اما در صورت بروز شبهه، حد ساقط شد هم مرتکب مطابق قانون نافذ تعزیراً مجازات می گردد. طوری که مشاهده می شود هدف هدایات شریعت اسلام قوانین نافذ حفظ و صیانت کرامت انسانی، آبرو و شرف افراد جامعه بوده تا بدین طریق جلو زبان افرادی که قصد تهمت زدن دیگران را دارد گرفته شود.

دسته بندی مجرمین

گلالی سنگرخیل عزیز

مجرمین را از لحاظ انگیزه ارتکاب جرم و نوع جرم شان به دسته های مختلف تقسیم نموده می توانیم، چه در یک نوع جرم معین که از جانب اشخاص مختلف صورت می گیرد انگیزه های مختلف موجود می باشد. در حقوق جزا از دیر زمان شخصیت مجرم در نظر گرفته می شود و قانون جزا نیز بین خرد سال و شخص کبیر بین انسان از نرمال و غیر نرمال و مجرمی که بار اول مرتکب جرم می شود و مجرم متکرر فرق می گذارد. از دیدگاه کریمنولوژی نیز مجرمین به دسته های مختلف تقسیم می گردد که البته این دسته بندی نسبت به حقوق جزا وسیع تر می باشد.

تیپ های مختلف مجرمین را نظر به تظاهر جرم شان در یکی از دسته های ذیل قرار داده می توانیم. مجرمین اتفاقی، مجرمین احساساتی، مجرمین اعتیادی، مجرمین حرفوی و مجرمینی که به صورت گروهی مرتکب جرم می شوند. هر یک از دسته های متذکره فوق را طور جداگانه مورد مطالعه قرار می دهیم.

مجرم اتفاقی

بعضی از علمای جرم شناسی معتقدند که مجرمینی وجود دارند که از لحاظ روانی غیر عادی نبوده و تمایلات ضد اجتماعی در وجود آنها موجود نمی باشد و همچنان به ارتکاب جرم نیز عادت ندارند، اما به طور اتفاقی مرتکب یک عمل جرمی می گردند. این طرز تفکر البته از جانب عده دیگری از کریمنولوگها انتقاد می شود، چه به نظر آنها مجرم اتفاقی وجود ندارد. تمامی مجرمین تمایلات جرمی مخفی دارند صرف با فراهم شدن فرصت این تمایل تبارز می نماید. در رابطه با پیشگیری جرم و اصلاح مجرمین اتفاقی از نظر کریمنولوژی آنقدر خاصیت جرمی در آنها دیده نمی شود لذا این نوع جرایم غیر قابل پیش بینی می باشد، اما تعداد جرایم اتفاقی زیاد است و آن را بعضاً بین ۷۰ الی ۸۰ فیصد مجموع مجرمیت می دانند. علت مشکلات در رابطه به اصلاح مجرمین در آن است که مجرم اتفاقی مریض نیست که معالجه شود، مجرم اتفاقی خطرناک نیست که تدابیری مانند منع اقامت در مورد وی تطبیق شود. در صورت تطبیق جزا بالای مجرمین اتفاقی، امکان دارد در اکثر موارد مستوجب جزای کوتاه مدت شوند که تطبیق جزای کوتاه مدت قسمی که تنبیه جزایی کوتاه مدت خود اثرات منفی دارد. به منظور جلوگیری از جرایم تشدد آمیز وسیله خوبی که می تواند جلو مجرم اتفاقی را بگیرد عبارت از وضع قانون درباره حمل سلاح و فروش آن می باشد.

مجرم احساساتی

مجرم احساساتی با مجرم اتفاقی شباهت دارد. چه علت جرم در هر دو حالت عبارت از حادثه ای است که باعث آن می شود تا شخص به ارتکاب جرم دست زند. در هر دو حالت مذکور و تا حدودی غیر عادی باعث می شود که شخص کنترل خود را از دست داده و با وجودی که از لحاظ فکری ضد اجتماعی نمی باشند. اما تحت شرایط ویژه جرم را مرتکب می شوند. انگیزه جرم در مجرمین احساساتی اغلب ناشی از عشق و یا حسادت می باشد، ولی در برخی مواقع انگیزه های ناشی از نفرت، انتقام، خشم، احساسات جنسی و غیره نیز سبب انجام عمل مجرمانه می گردد. اتخاذ تدابیر وقایوی در مورد این نوع اشخاص مشکل است. چه این نوع مجرمین با نوع مجرمینی که فوقاً بیان نمودیم یعنی مجرمین اتفاقی مشابه اند، اما گفته می شود که برائت دادن این نوع اشخاص یک نوع تشویق برای ارتکاب جرم می باشد. از این رو باید برای این دسته مجرمین برائت داده نشود. چه این امر موجب ضعیف شدن قدرت مقاومت در اشخاص می شود. فروش اسلحه باید تحت مقررات آورده شود به همین ترتیب تطبیق موثر جزا را نیز می توان در جمله عوامل بازدارنده شناخت.

مجرم اعتیادی

مجرم اعتیادی که در این جا از آن بحث می شود با مجرم اعتیادی که در حقوق جزا از آن بحث می شود متفاوت می باشد جرایم اعتیادی از لحاظ حقوق جزا جرمی است که ارتکاب یک بار عمل جرمی، جرم اعتیادی شناخته نمی شود، صرف ارتکاب بار دوم عمل اعتیاد را بوجود آورده و شخص مجرم اعتیادی شناخته می شود. در کرایمنولوژی، مجرم اعتیادی کسی است که علاوه بر این که به ارتکاب جرم می پردازد، به ارتکاب جرم عادت می گیرد این عادت طبیعت ثانوی می گردد. از لحاظ کرایمنولوژی این نوع مجرمین خطرناک اند البته نه از لحاظ تعداد ارتکاب جرم؛ بلکه از لحاظ طبیعت این نوع مجرمین تدابیری که در مورد این نوع مجرمین پیشنهاد می گردد متفاوت اند. در بعضی موارد برای اینگونه اشخاص جزای سنگین را پیشنهاد می نمایند. در بعضی کشورها اشخاصی که به صورت تکرار مرتکب جرم می شوند به غرض اصلاح و تربیه شان طرز العمل های خاص اتخاذ می شود مثلاً در فرانسه این نوع اشخاص تحت قیمومیت قرار داده می شوند که برای مدت طولانی اقدامات تربیوی در مورد ایشان اتخاذ و زیر نظارت می باشند.

مجرم حرفوی

در این دسته مجرمین اشخاصی قرار می گیرند که از جرم خود، زندگی خود را پیش می برند عمل جرمی اش حرفه و پیشه وی می گردد؛ یعنی از فعالیت جرمی خود وسایل زندگی را برای خویش فراهم می سازند. این دسته اشخاص در زندگی جرمی خود دارای دو خصوصیت می باشند؛ یکی عدم مطابقت با اجتماع و دیگری سازماندهی جرم با مهارت و میتود خاص. از این رو این دسته اشخاص مردمان ذکی، مصمم، جسور، و مجادله گر می باشند، اما در عین زمان متجاوز و بی عاطفه اند و مقابل ارزشهای اخلاقی بی احساس و بی تفاوت اند. جرم در ذهن آنها جزو زندگی و رفتار شان می گردد که بیشتر به خصوصیت ذاتی و محیط اجتماعی شخص تعلق می گیرد.

مجرمینی که به صورت گروهی مرتکب جرم می شوند

در صورتی که در ارتکاب جرم معین عده ای از اشخاص بدون توافق قبلی با هم متحد گردند جرم این اشخاص به نام جرم جمعیت یاد می گردد که عمدتاً این نوع جرم در جریان مظاهرات و اعتصابات و غیره جرایم و واقعات جمعی صورت می پذیرد که ناشی از هیجانات و احساسات شدید و احساس جمعی و مشترکی است که نزد گروه بوجود می آید. علاوه بر حالات فوق جرم جمعی در اثر توافق قبلی نیز به میان می آید که در این حالت اشخاصی که در ارتکاب جرم باهم سهیم می شوند قبلاً باهم متحد شده و جرم را سازمان می دهند مانند جنایتکاران، از لحاظ تکامل باند جنایتکاران با انکشاف شهرها از ده به شهر سرایت می کنند. و در شهرها باندهای مجرمین باهم متفق شده و در ارتکاب جرم سهم می گیرند. توأم با انکشاف وسایل ترانسپورت و روابط بین المللی باند تجارت مواد مخدر، باند اختطاف گران و غیره شکل می گیرد البته در مقابل این نوع باند ها علاوه بر پولیس داخلی پولیس بین المللی یا انترپول Interpol نیز سهم دارند. شکل دیگری از جرایم گروهی باند مجرمین جوان می باشد عده ای از کارشناسان علت به میان آمدن این نوع باند ها را انکشاف شهرها و تمرکز نفوس می دانند، جوانانی که جای خود را در بین کلان سالان نمی یابند در بین خود متحد شده و از طریق ایجاد باند به تبارز شخصیت و قوت خویش می پردازند. مجادله با این نوع تمایل جوانان از طریق سازماندهی تفریحات سالم برای جوانان و کلوپ های جوانان صورت پذیرفته می توانند.

د حیازت په باب ځینی څرگندونی

محمد محسن نیکپال
حیازت په پوه مال او یا حق باندي له واک او تسلط څخه عبارت دی، د مدني قانون په ۲۲۵۶ ماده کې حیازت داسې تعریف شوی:

"حيازت داسې واقعي حالت دی چې د یو چا د سلطې څخه پر یوه شي یا دا چې په شي باندې د حقوقو څخه یو حق لري په دې صفت سره چې شخص د شي مالک دی یا په شي باندې د حق خاوند دی، پیدا کېږي".
یعني که شخص د یوه شي مالک وي، د هغه حيازت هم لري. یا دا چې شخص د شي مالک نه وي مگر دهغه حيازت ورته سپارل شوی وي. او یا دا چې شخص د یوه شي مالک نه وي خو په هغه باندې یو حق لري چې د مختلفو سببونو له مخې کیدای شي چې یو شخص پداسې حال کې چې د یوه شي مالک نه وي خو په هغه شي کېد حق خاوند وي لکه په کرایه او اجاره کې چې شخص یوه عمارت مالک نه وي مگر د کرایې یا اجارې پر اساس له هغه څخه د گټې اخیستلو حق ورسره وي.

د مدني قانون د ۲۲۶۰ مادې د صراحت له مخې که چیرې بل شخص په مستقیم ډول د حایز په نامه حيازت ته اقدام وکړي، حيازت په خپل حال پاته کېږي او نوموړی شخص د تابع حیثیت لري همدا ډول، مکلف دی چې د حيازت لاندې شي یا حقونو په اړوندو چارو کېد حایز د لارښوونو څخه پیروي وکړي.

د حيازت انتقال:

حيازت له حایز څخه بل شخص ته په هغه صورت کې انتقالیږي چې دواړو خواوو په هغه باندې موافقه کړې وي او هغه شخص چې حيازت ورته انتقالیږي باید د حيازت لاندې شي یا حقونو د تصاحب اهلیت ولري. کوم سببونه چې د هغوی پر بنسټ حيازت له یوه شخص نه بل ته نقلیږي عبارت دي له: بیعي، میراث، وصیت، هبې او نور.
د حيازت انتقال له مادې تسلیمې پرته هم امکان لري لکه چې د مدني قانون ۲۲۶۲ ماده په دې اړه داسې حکم کوي:

د حيازت نقلیدل بې د مادې تسلیمې هم جواز لري خو په دې شرط چې حایز خپلې ذوالیدې ته د هغه په حساب چې په حيازت کې یې خلف کېږي دوام ورکړي یا دا چې خلف په خپل حساب ذوالیدې ته دوام ورکړي.
د پورتنۍ مادې د محتویاتو څخه مطلب دادی چې:

۱- که چیرې یو شخص د یوه شي یا حقونو حایز او ذوالید وي او وروسته بل چا ته حيازت انتقال شي او لمړنی حایز په نوموړي شي یا حقونو باندې د دوهم حایز په نیابت سره ذوالیدې ته دوام ورکړي.
۲- دا چې د یوه مال یا حقونو ذوالیدي د یوه شخص په لاس کې وي او وروسته حيازت ورته انتقال شي او ذوالیدې ته د پخوا په څیر دوام ورکړي.

د حيازت زوال:

د حيازت د زوال ځینې مهم سببونه په لاندې ډول دي:

کیدای شي یو شخص د یوه شي حایز وي یعني دهغه حيازت لري مگر دهغه ذوالید نه وي او له همدې سببه ډیر وختونه د اصلي مالک په وړاندې د ذوالیدې دعوي اقامه کېږي نو که چیرې که یو عمارت له ۱۵ کالو څخه زیات د یو چا په ذوالید کې وي د میراث څخه پرته د هغه په وړاندې د حيازت دعوي نشي اقامه کیدای. لکه چې د مدني ماده په دې اړوند داسې حکم کوي:

د میراث په استثنای کې څوک بې له انقطاع څخه د پنځلسو کلونو په اوږدو کېنې پرله پسې د عمارت یا کوم بل شي ذوالید وي او په هغې کېنې بې د جگړې او معارضې مالکانه تصرف ولري، نو پر هغه باندې د ملکیت دعوي نه اوريدله کېږي.

همدارنگه د نوموړي قانون د ۲۲۸۰ مادې د حکم له نظره که څوک په عمارت باندې د درې ډیرشو کلونو د پاره ذوالید وي او په نوموړي موده کې پر هغه باندې بې له دې نه چې د کومې شخړې یا منازعې سره مخامخ شیمالکانه تصرف ولري، د هغه په وړاندې د ملکیت دعوي نه اوريدله کېږي.

همدارنگه که یو شخص د اجارې یا عاریت پر اساس د یوه عمارت ذوالید ویاو لږې نه منکر شي چې نوموړي شي یې د عاریت او یا اجارې له مخې په ذوالید کې دي نو که د شي مالک، سره له دې چې حضور ولري او د دعوي شونتیاوې هم ورسره وي، دعوي ته ادامه ور نه کړي د ټاکلې مودې له پوره کیدو وروسته دهغه دعوي نه اوريدله کېږي.

بل دا چې که چیرې شخص پر یوه شي باندې له تسلط څخه منصرف شي، او یا بېبه بله طریقه له لاسه ورکړي په نوموړي شي باندې خپل حيازت له لاسه ورکوي.

مگر که چیرې یو شخص یو شي مباح کړي، کولی شي له هغه څخه رجوع وکړي او دغه اباحت ددې دلیل نه شي کیدای چې گواکې مباح کوونکی په هغه باندې حيازت له لاسه ورکوي..

مثلاً که یو شخص د خپل باغ میوه مباح کړي کولی شي د هغه د اباحت څخه منصرف شي یعني په مباح کولو سره شخص په نوموړي باغ باندې خپل حيازت له لاسه نه ورکوي.

اصطلاحات حقوقی

عارض : شخصی است دارای اهلیت شرعی که شکایت یا مطالبه خود را به مقام مربوطه ارائه نموده، واریسی آن را مطابق قانون و مقررات می خواهد.

معروض علیه : به شخصیت حقیقی یا حکمی اطلاق می شود که طرف شکایت عارض واقع گردیده باشد.

عریضه : عبارت از ورق مطبوع و بها دار ی است که به منظور تحریر شکایات و مطالبات عارضین ، مطابق فورمه منظمه قانون واریسی عرایض به دسترس عامه گذاشته می شود. اینورق مزین به نشان دولت بوده، از طرف شعبه مربوطه وزارت مالیه مهر گردیده و دارای شماره مسلسل می باشد. ورق مذکور دارای جدول شهرت عارض ، عریضه نویس و معروض علیه بوده و قیمت آن مبلغ دو افغانی می باشد.

دعوی : خواستن حق است از غیر، در پیشگاه محکمه.

مدعی : شخصی که حقرا می خواهد.

مدعی علیه : شخصی که حق از او خواسته می شود.

۲۴ تن محبوسین از زندان ولایت کابل آزاد شدند

سید محمد رضا فخری

در آغاز سال خورشیدی ۲۴ تن از زندانیانی که مدت حبس شان تکمیل و یا برائت حاصل کرده بودند از محبس ولایت کابل آزاد شدند.

اسدالله وفا؛ رئیس سمع شکایات ریاست جمهوری روز دوشنبه ۱۰ ماه حمل ۱۳۸۸ در هنگام افتتاح سایه بان توقیف خانه ولایت کابل گفت که به اساس فرمان رئیس جمهور کشور مبنی بر رهایی آن عده از محبوسینی که معیاد حبس شان تکمیل گردیده و در زندان به سر می بردند، به تاریخ ۲۸ حوت هیاتی از توقیف خانه ولایت کابل بازدید به عمل آورده و به بررسی دوسیه های محبوسین پرداختند.

وفا گفت که این هیات دوسیه های آن عده از محبوسین را که معیاد حبس شان تکمیل و در زندان به سر می بردند مورد بررسی قرار داده و طی هفته گذشته از جمله ۴۴ تن از محبوسینی که از سوی محکمه برائت حاصل نموده بودند و تا اکنون در زندان به سر می بردند، ۲۴ تن شان آزاد شده اند.

وی افزود: که این سلسله جریان خواهد داشت. در همین حال سمونوال عبدالقیوم صافی؛ مدیر توقیف خانه ولایت کابل به آژانس روز گفته است که سایه بان توقیف خانه به مصرف ۷۰۰۰۰ افغانی از پول شخصی اسدالله وفا رئیس سمع شکایات ریاست جمهوری اعمار شده است.

وی افزود: که به ارزش چهل هزار افغانی صابون، کریم دندان، شامپو و روی پاک نیز از سوی اسدالله وفا برای محبوسین توزیع شده است.

مدیر توقیف خانه ولایت کابل می گوید : توقیف خانه ولایت کابل گنجایش ۲۵۰ تن از محبوسین را دارا می باشد، در حالی که همین اکنون بیشتر از پنج صد محبوس در آن به سر می برند.